

دکتر دونالد فاولر، پیشینه‌های عهد عتیق درس ۵، فلسفه دینی بت‌پرستی

دان فاولر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دان فاولر در تدریس خود در مورد پیشینه‌های عهد عتیق است. این جلسه ۵، فلسفه دینی بت‌پرستی است.

خب، یک بار دیگر، به شما خوش آمد می‌گویم. ما در حال بررسی توسعه پدیده‌های تمرکزگرایی تا به اینجا بوده‌ایم، و بنابراین از سارگون شروع کرده‌ایم، که واقعاً هرگز ادعای الوهیت نکرد، اما واقعاً کل مفهوم تمرکزگرایی را به چیزی کاملاً جدید تبدیل کرد. و ما دیدیم که او این کار را انجام داد، و سپس نارام-سین را دیدیم، که دو نسل پس از او بود، دیدیم که او درگیر خود-الوهیتی تمام عیار شد. بنابراین، تقریباً به جایی رسیدیم که می‌خواهیم برویم، یعنی توضیح دهیم که چگونه می‌توانیم از طریق این پدیده الوهیت سلطنتی، مفاهیم اصلی بت‌پرستی را درک کنیم.

نه بت‌پرستی در دنیای ما، بلکه بت‌پرستی در دنیای آنها. و بنابراین، این یکی از مهمترین مفاهیم زمانه‌ی ماست، زیرا وقتی صفحات عهد عتیق را می‌خوانید، بنی اسرائیل واقعاً جذب می‌شدند؛ ظاهراً آنها به طرق قدرتمندی توسط الگوی کنعانی وسوسه می‌شدند. و من فکر می‌کنم ما باید بفهمیم که آن الگو چیست تا کتاب مقدس خود را بفهمیم، و سپس با درک آن الگو، بیشتر در موقعیتی هستیم که بفهمیم چگونه بت‌پرستی می‌تواند امروز ما را وسوسه کند، با توجه به این واقعیت که به نظر می‌رسد در شرایط جهانی کاملاً متفاوتی هستیم.

بنابراین، من فکر می‌کنم این واقعاً مهم است، و می‌دانم که مدت زیادی طول می‌کشد تا از شما بخواهم که این مطالب را با من مرور کنید، اما فکر می‌کنم وقتی سعی می‌کنیم این مدل را درک کنیم، مفید خواهد بود. و ممکن است اضافه کنم، فکر می‌کنم این همچنین مدلی برای درک آخرالزمانی است، اینکه وقتی به یک دوره نهایی فکر می‌کنیم، چه چیزی ممکن است در افق باشد. و بنابراین، این جایی است که ما به سمت آن می‌رویم.

آخرین پادشاه این دوره، دوره سارگونی، دوره اکدی قدیم نامیده می‌شود. و آخرین پادشاه آن دوره شار-کالی-شاری است. شار-کالی-شاری، باور کنید یا نه، در کتاب مکاشفه ذکر شده است.

خب، باشه، دارم شوخی می‌کنم. در کتاب مکاشفه از شار-کالی-شاری به عنوان شخص مورد نظر نام برده نشده، اما نام شار-کالی-شاری به معنی پادشاه همه پادشاهان است. و ما قبلاً در مورد عناوین سلطنتی صحبت کردیم.

پادشاه پادشاهان یک عنوان سلطنتی است که در کتاب مکاشفه برای مسیح استفاده شده است. بنابراین، این یک عنوان سلطنتی است. در اینجا، این نام شخصی یک پادشاه است.

او به مدت ۲۵ سال بی‌فایده حکومت کرد. شواهد الهی بودن او بسیار کمتر از نارام-سین است. امپراتوری او به تدریج فروپاشید.

به نظر می‌رسد که او با نفوذ گروهی از مردم به نام گوتی تضعیف شده است. پس از ایلام، که در جنوب ایران است، نه عراق، ایران استقلال خود را به دست آورد و با ادعای استقلال شهرها، تجزیه سریعی رخ داد. با ترور او، اکنون هرج و مرج بر بین‌النهرین حاکم شده است.

این الگویی است که در سراسر پدیده امپراتوری‌ها در خاور نزدیک باستان تکرار خواهد شد. منظور ما این است. من همچنان از کلمه تمرکزگرایی استفاده می‌کنم.

منظور من از تمرکزگرایی، تمرکز قدرت در یک فرد است. وقتی شما عمیقاً متمرکز هستید، اتفاقی که می‌افتد این است که این امپراتوری‌ها ناگهان فرو می‌پاشند. این اتفاقی است که در دوران سلطنت شار-کالی-شاری می‌افتد.

از آنجا که همه چیز در او متمرکز است، اگر رهبری او ناکارآمد شود، هیچ جذابیتی برای چیز دیگری وجود ندارد. این فقط فروپاشی است. امپراتوری آشور به سرعت فروپاشید.

امپراتوری قدیمی بابل به سرعت فروپاشید. امپراتوری ایران نیز به سرعت فروپاشید. امپراتوری یونان یک استثنا بود. اگرچه با مرگ اسکندر کبیر به سرعت فروپاشید، اما امپراتوری تجزیه شد.

اما این پدیده‌ای است که با چیزی که ما آن را تمرکزگرایی بیش از حد می‌نامیم، مشخص می‌شود. بنابراین، به همین سادگی، این امپراتوری بسیار متمرکز به طور ناگهانی و دراماتیک به پایان می‌رسد. حالا، ما اینجا کمی عجله می‌کنیم.

دوره بین اکدی قدیم و دوره اور سوم. این یک دوره زمانی بین این دو است و چند صد سال طول می‌کشد. شهر بزرگ سومری، لاگاش، به اوج خود می‌رسد.

این به نوعی یک امپراتوری در جنوب تحت رهبری سومریان ایجاد کرد. با این حال، ما قصد نداریم در مورد آن دوره بینابینی صحبت کنیم، اگرچه اگر وقت داشتیم، فکر می‌کنم می‌توانستم مشاهدات جالبی برای شما ارائه دهم. اما در عوض، ما قصد داریم در مورد دوره اور سوم صحبت کنیم.

حدود صد سال طول کشید، بسته به اینکه کدام گاهشماری را دنبال می‌کنید، از III بنابراین، این دوره اور می‌گویند زیرا III تا ۲۰۵۰ یا ۲۱۰۰ تا ۲۰۰۰. اما حدود صد سال است. به این دوره، دوره اور ۲۱۵۰ پادشاهانی که در فهرست پادشاهان سومری ذکر شده‌اند، به عنوان سلسله سوم اور فهرست شده‌اند و به می‌گویند III همین دلیل است که به آن دوره اور.

همچنین به عنوان رنسانس سومری یا تابستان هندی تمدن سومری شناخته می‌شود. حالا، نمی‌دانم که آیا شما از آن آگاه هستید یا نه، اما من از غرب میانه آمده‌ام و در آنجا، ما در مورد تابستان هندی صحبت کردیم. تابستان هندی پدیده‌ای در پاییز بود که آخرین بازدید تابستانی را قبل از شروع زمستان داشتید.

و البته، مردمی که آنجا زندگی می‌کردند آن را تشخیص دادند زیرا دیر آمد و می‌دانستند که زیاد دوام نمی‌آورد، اما فوق‌العاده بود. خوب، تابستان هندی به این معنی است که زمستان برای این مردمان شگفت‌انگیز به نام سومری‌ها تقریباً از راه رسیده است. و بنابراین، این بدان معناست که وقتی این دوره تمام شود، پایان سومر فرا رسیده است.

این مردمان بزرگ به معنای واقعی کلمه اکثریت قریب به اتفاق چیزهایی را که تمدن را بزرگ ساختند، اختراع کردند، و با این حال اکنون به سرعت از بین خواهند رفت و سامی‌ها پیروز خواهند شد. بنابراین، با توجه به این نکته، می‌توانیم بنیانگذار این سلسله را ببینیم. نام او اور-نامو بود.

، او بنیانگذار آن بود و بیشتر به خاطر مجموعه قوانینش مشهور بود. البته این اولین مجموعه قوانین نیست، اما یک مجموعه قوانین است و بعداً در مورد قوانین نیز صحبت خواهیم کرد. ما تصویری از زیگورات او داریم و همانطور که می‌بینید، زیگورات واقعاً بزرگ و زیبا بود.

می‌توانم به شما بگویم که شما معمولاً فکر می‌کنید که بخش معبد زیگورات در بالا قرار دارد، اما اینطور نبود. معبد در واقع در پایین بود، بنابراین دلیل ارتفاع زیاد سازه از نظر الهیاتی بود، و البته، آنها فکر می‌کردند که خدایان در بالا هستند و ما اینجا پایین، و راه اتصال این دو از طریق یک پل است. آیا برج معروف بابل را به خاطر دارید؟ این برجی نبود که به آسمان برسد.

این برجی بود که آسمان را به زمین متصل می‌کرد تا ارتباطی وجود داشته باشد. پادشاهان هست که یعقوب در کتاب پیدایش خواب دید و فرشتگان را دید که از نردبانی بالا و پایین می‌روند؟ نمی‌دانم تا به حال به این موضوع فکر کرده‌اید یا نه، اما نردبان‌ها شامل بالا و پایین رفتن چندین نفر نمی‌شوند. می‌دانیم که نردبان‌ها هنوز اختراع نشده بودند، و می‌دانیم که نردبانی وجود نداشت.

، این یک سطح شیب‌دار بود، و این چیزی است که شما اینجا در زیگورات دارید. اگر با دقت نگاه کنید می‌توانید چندین سطح شیب‌دار را ببینید که برای فراهم کردن فرصتی برای خدایان جهت پایین آمدن از سطح شیب‌دار و ورود به معبد در پایین طراحی شده‌اند، جایی که اتفاقی توسط خدا یا برای خدا نگهداری می‌شد. محل ملاقات در واقع در بالا بود، اما هدف از بالا این بود که خدایان پایین بیایند تا بتوانند وارد معبد شوند.

این یک زیگورات زیبای اور-نامو است، و اور-نامو این سلسله جدید را تأسیس می‌کند، اما اتفاق شومی برای اور-نامو می‌افتد که باید در مورد آن به شما بگویم، که پیامدهای جدی دارد. او در نبرد کشته می‌شود. حالا به یاد داشته باشید، به روشی که... خب، البته، شما به یاد نخواهید آورد زیرا من هنوز در مورد آن به شما چیزی نگفته‌ام، اما در دنیای باستان، اتفاقات بدی برای افرادی که کارهای بد انجام می‌دادند، می‌افتاد.

اتفاقات خوب برای افرادی می‌افتاد که می‌توانستند بفهمند خدایان چه چیزی را خوب می‌دانند. این یک رابطه، علت و معلولی بود و من به تفصیل در مورد آن صحبت خواهم کرد. بنابراین وقتی اور-نامو در نبرد می‌میرد، این طور تفسیر می‌شود که او حتماً خدایان را ناراضی کرده است.

، این امر به ویژه صادق است زیرا آخرین پادشاه دوره اکدی باستان، که به یاد دارید، شار-کالی-شاری، درگذشت و او نیز در جنگ کشته شد. در عهد عتیق، پادشاهان بسیار کمی در جنگ کشته می‌شوند. پادشاهان هر کاری از دستشان بر می‌آمد انجام می‌دادند تا از کشته شدن در جنگ جلوگیری کنند، زیرا پیامدهای الهیاتی این کار، خود-محکومی بود.

بنابراین، پادشاهان از خطر دوری می‌کردند زیرا شکست در نبرد به معنای شکست در جنگ بود. بنابراین، او خود سلسله را تأسیس کرد، اما پسرش شولگی از اهمیت بالایی برخوردار است. او ۴۸ سال حکومت کرد و این دوره، دوره سلطنت مطلقه بود و شولگی نمونه بارز آن بود.

این بسیار متمرکز است. تمدن سومری اور-سه اکنون چنان متمرکز است که هیچ زمین خصوصی وجود ندارد. پادشاه صاحب همه چیز است.

منظور من از این تمرکز فزاینده قدرت همین است. بنابراین، پادشاه مالک تمام زمین است. او یک پادشاه مطلق است و دولت به شدت متمرکز است.

در اصل، وقتی به همه اینها نگاه می‌کنید، چیزی که به شما می‌گوید این است که شولگی فرهنگ سومری‌ها را منعکس نمی‌کند. در این نوع رفتار، فرهنگ سارگون پیروز شده است. تمرکز قدرت در دست پادشاه و مالکیت تمام زمین توسط دولت، پیروزی سارگون کبیر است.

بنابراین، یکی از ویژگی‌های جالب دوران سلطنت او، تأکید بی‌سابقه‌اش بر خودپرستی است. حالا، می‌خواهم پنج نکته‌ام را مرور کنم، اما بگذارید به شما بگویم که به کجا می‌رویم. در نهایت به این بخش از یادداشت‌های کلاس می‌رسیم.

چگونه می‌توانیم الوهیت پادشاهان را توضیح دهیم؟ چرا چنین چیزی وجود داشته است؟ این موضوع واقعاً جالب خواهد بود. اما تا زمانی که به آنجا برسیم، می‌خواهیم در مورد شواهد پادشاه او صحبت کنیم. هیچ پادشاهی در بین‌النهرین به اندازه این پادشاه الوهیت نداشت.

حالا، اگر تاریخ را بد تدریس می‌کنید، می‌توانید این را به عنوان یک سوال تاریخی مطرح کنید. سوالات خوب تاریخ به این موضوع می‌پردازند که چرا او اینقدر خود-الهی بود؟ سوالات خوب تاریخ می‌پرسند که هدف از این کار چه بود؟ باشه؟ خب، من شواهد الوهیت او را برای شما فهرست می‌کنم، اما آنها برای ما توضیح نمی‌دهند که چه اتفاقی افتاده است، و من این کار را برای شما انجام خواهم داد. من فکر می‌کنم این پادشاه بیش از تمام پادشاهانی که تا به حال روی هم رفته از این صفت الهی قبل از نام خود استفاده کرده است.

او برای تمام دنیا کاملاً روشن کرد که الوهیت دارد. بنابراین، یکی از چیزهایی که می‌بینید این است که هرگز نام او را نمی‌بینید، یا اگر می‌بینید، نمی‌دانم متون کجا هستند، هرگز نام او را بدون قید الهی در مقابل نامش نمی‌بینید. ثانیاً، سرودهای سلطنتی، الوهیت او را آشکار می‌کنند.

بسیار خب، خب، این چیز زیادی را بیان نمی‌کند، اما به این دلیل است که امیدوارم هنگام توضیح دادن به من گوش دهید. من درک می‌کنم که در دنیای امروز، ما به گوش دادن به سخنرانی‌ها عادت نداریم، و البته وقتی اینگونه تدریس می‌کنیم، نوعی گفتگو است زیرا من فرصتی برای رسیدگی به سوالات شما ندارم، اما من مطالب را به صورت رمزآلود در یادداشت‌های کلاسی‌ام قرار می‌دهم تا ایده کلی را بدون ارائه کل ایده به دانش‌آموز ارائه دهم. منظور ما از سرود سلطنتی این است.

شولگی مجموعه‌ای از آثار ادبی را از طرف خود برای الهه زن ایشتر نوشته است. او با نام سومری خود اینانا، شناخته می‌شود و ادبیاتی بسیار شهوانی دارد. این اولین اثر است. اینطور نیست که تا این لحظه هیچ چیز شهوانی بین پادشاهان و اینانا وجود نداشته باشد، اما او کتابخانه‌ای کامل از اسناد دارد که در ستایش رابطه جنسی او با ایشتر نوشته شده‌اند.

عشق بسیار شهوانی. من اغلب فکر کرده‌ام، آماده نیستم که به شما پاسخی بدهم، اغلب فکر کرده‌ام که آیا ارتباطی با این موضوع در غزل سلیمان در کتاب مقدس وجود دارد یا خیر، زیرا اگرچه این موضوع بسیار شهوانی نیست، اما قطعاً به وضوح جنسی است. و بنابراین، من فکر کرده‌ام، اما تخصص لازم برای پاسخ به آن را ندارم.

سوم، او مرتباً برای مجسمه‌اش پیشکش می‌آورد. این اولین مورد است. بسیار خب، بگذارید منظورتان را برایتان توضیح دهم.

خب، شما زیگورات را دیدید. به شما گفتم که بخش معبد واقعی در پایین قرار داشت. آنجا، مجسمه‌ای از خدایان قرار داده می‌شد، و سپس، در الهیات آنها، خدایان پایین می‌آمدند و در مجسمه ساکن می‌شدند.

در آن شرایط پایین آمدن و ساکن شدن در مجسمه، مجسمه به طور جادویی، زیرا جادو بخش بزرگی از این ماجرا بود، سپس مجسمه به طور جادویی غذایی را که به آن تقدیم می‌شد، می‌خورد و پرستنده خدا را خشنود می‌کرد. خب، جالب اینجاست که شولگی مجسمه خودش را آنجا قرار می‌دهد و سپس مانند خدا مورد پرستش قرار می‌گیرد. در واقع، این مجسمه شولگی را می‌توان به بالای رودخانه یا پایین رودخانه به شهرهای مختلف فرستاد و در آنجا مجسمه مورد پرستش قرار می‌گرفت.

و در واقع، او، در عمل، یک خدا بود. چهارم، پس از مرگش، او به عنوان یک ستاره تقویم اعلام شد. حال این کاملاً بی‌معنی است.

پس بگذارید منظورم را برایتان توضیح دهم. یادتان هست، کمی قبل‌تر اشاره کردیم که در دنیای باستان ستاره‌ها را خدایان می‌دانستند. اگر تا به حال... چه کسی به شبی پرستاره نگاه نکرده است؟ انگار ستاره‌ها طوری چشمک می‌زنند که انگار زنده هستند.

آنها این را به عنوان مدرکی دال بر زنده بودن ستارگان می‌دانستند. و بعد، وقتی به یاد می‌آوردید که ستارگان نیز بسته به فصلی که در آن هستیم حرکت می‌کنند، به نظر می‌رسد که ستاره سفری را در افق از مکانی به مکان دیگر انجام داده است. بنابراین، به یاد دارید که در فهرست پادشاهان سومری، تبلیغی برای سلطنت، به شما گفتم که خدایان سلطنت را از آسمان به عنوان هدیه‌ای از جانب خدا نازل کردند.

کاری که شولگی انجام می‌دهد، برعکس کردن این رویه است، زیرا وقتی او می‌میرد، و این یکی از موارد مربوط به الوهیت بخشیدن به پادشاهان است، این یک ضرب‌المثل بود که همه چیز را خراب می‌کند. از آنجایی که همه پادشاهان می‌میرند، چگونه این واقعیت را توضیح می‌دهید که او به دلیل اینکه یک خداست، مرده است؟ و روشی که آنها توضیح دادند این بود که شولگی احتمالاً از پله‌های زیگورات بالا رفته، از پله‌ها به آسمان‌ها رفته و در آنجا جایگاه خود را به عنوان یکی از ستارگان به دست آورده و اکنون برای همیشه به عنوان یک موجود آسمانی، نه فقط یک موجود زمینی، جاودانه شده است. پنجم، عناوین سلطنتی او، عناوین خدایان است و نام او توسط دیگران طوری استفاده می‌شود که انگار او یک خداست.

برای اینکه منظورمان را از این، منظورم را از این، روشن کنم، قبلاً در مورد اینکه چگونه همه خدایان عناوین سلطنتی دارند صحبت کردیم. در واقع، واقعاً جذاب است. این یکی از کارهایی است که آرزو می‌کنم در زندگی‌ام انجام داده بودم.

وقت نداشتم این کار را انجام دهم. اما خیلی جالب می‌شود که القاب سلطنتی خدایان بین‌النهرین را مقایسه کنیم و ببینیم چند تا از آنها واقعاً برای خدای اسرائیل استفاده می‌شوند، چون همه آنها القاب سلطنتی هستند. اما نکته جالب در مورد او این است که از نامش طوری استفاده می‌کرد که انگار از او به عنوان یک خدا استفاده می‌شود.

بگذارید مثالی بزنم. وقتی در ایندیانا زندگی می‌کردم، رابطه‌ی غیرمعمولی با بانک داشتم. همیشه می‌خواستم بیشتر از پولی که داشتم، برای کتاب خرج کنم.

و همسر می‌تواند به شما بگوید که وقتی ازدواج کردیم، توافق کردیم که او دسته چک را داشته باشد، زیرا در غیر این صورت، همانطور که خودش گفت، همه حساب و کتاب‌ها را داشتیم و خانه‌ای نداشتیم بنابراین، من مبلغ هنگفتی را در بانک ملی اول ورشو، ایندیانا خرج کردم. خب، آنقدر پول خرج کردم که پسری که با او دوست شدم تصمیم گرفت کل مراحل را ساده کند.

و بنابراین، کاری که من می‌کردم این بود که واقعاً با او تماس می‌گرفتم، و می‌گفتم، جو، در واقع، نوه‌اش یکی از دوستان دخترم بود، و می‌گفتم، جو، من برای کتاب‌ها به مقداری پول نیاز دارم. و او فقط به من می‌گفت چقدر نیاز داری؟ و من به او می‌گفتم، خب، من به ۵۰۰ دلار نیاز دارم. و او می‌گفت، باشه، چک را روی میز می‌گذارم.

تنها کاری که باید بکنی اینه که بیای و تحویلش بگیری. من هیچ‌وقت اون رو ندیدم، هیچ‌وقت این کار رو نکردم، و هیچ‌وقت تو زندگیم پرداختم دیر نشده.

ما رابطه خیلی خوبی داشتیم. با این حال، با اینکه او کاملاً به من اعتماد داشت، همیشه مرا مجبور به انجام کاری می‌کرد. او مرا مجبور می‌کرد که امضا کنم.

همین باعث قانونی شدنش شد. من به معنای واقعی کلمه نمی‌توانستم چک را بدون امضای خودم بگیرم. خب، در دنیای باستان، وقتی معامله‌ای تجاری انجام می‌دادید، آنها اسمشان را امضا نمی‌کردند.

کاری که آنها می‌کردند این بود که به نام یک خدا سوگند می‌خوردند، و این سوگند بسیار مقدس بود، زیرا اگر سوگند را می‌شکستید، ممکن بود خدا را ناراحت کنید، و سپس خدا ممکن بود جان شما را بگیرد. این همیشه چیزی بود که به نام یک خدا منعقد می‌شد. شولگی نام خود را در آن قراردادهای طوری استفاده می‌کرد که انگار او یک خداست.

مطمئناً به نظر می‌رسد که شولگی ادعای الوهیت در سطحی را داشته است که تا به حال هیچ چیز مشابهی در این زمینه وجود نداشته است. در یک دقیقه، ما به سؤالات مربوط به این موضوع پاسخ خواهیم داد و سپس از این به عنوان سکوی پرتابی برای سخنرانی نهایی که امروز در اینجا داریم استفاده خواهیم کرد. یعنی الهیات پشت همه اینها چیست؟ قبل از انجام این کار، می‌خواهم مختصراً در مورد ازدواج مقدس با شما صحبت کنم.

این مهمترین رویداد تقویم، حداقل در هزاره چهارم و سوم پیش از میلاد بود. در سومر باستان، یک الهه در تاریخ سومر اهمیت پیدا کرد. نام او اینانا بود.

احتمالاً او را بیشتر با نام ایشتار می‌شناسید. او با دیگر الهه‌های زن، مانند سیاره زهره، ایشتار در بین‌النهرین و آستارته در کنعان، همذات‌پنداری می‌کرد. این الهه در اسطوره‌ها به عنوان خواهر، دختر، معشوق، عروس و بیوه ظاهر شده است، اما هرگز به عنوان مادر یا همسر نبوده است.

خب، این جالب است، اما ما مطمئن نیستیم چرا. او خدای اسمی اوروک، شهر اوروک، بود که حاکم آن کاهن انتهایی بود که در گیپار، بخشی از معبد اینانا، زندگی می‌کرد، جایی که احتمالاً او به عنوان شوهر او خدمت می‌کرد. انتهایی، که کلمه سومری برای فرماندار است، به دلیل برخی اعمال یا دستاوردهای برجسته انتخاب شد.

بعدها، رهبری مذهبی اوروک در نیپور تغییر کرد، که توسط انلیل، خدای طوفان، اداره می‌شد. هنگامی که سارگون سومر را فتح کرد، به انلیل دستور داد تا اینانا، خدای حامی سلسله خود را برانگیزد. سارگون ایشتار را به مقام والایی رساند.

این رویداد راه را برای ازدواج مقدسی که بعدها رخ داد، هموار کرد، رویدادی که در آن زندگی در زمان تحویل سال از طریق ازدواج آیینی پادشاه و الهه تجدید می‌شد. این کاهن، کاهنه ایشتار بود. اولین شواهد این اتحاد

فیزیکی در دوره اوروک بود، زمانی که پادشاه نقش دوموزید، شوهر اینانا، را بر عهده گرفت و ازدواج مقدس در اوروک در معبد اینانا انجام شد.

این نشان دهنده تغییر در واقعیت‌های سیاسی در سومر باستان از معبد به کاخ و از زن به مرد است. اینانا وسیله‌ای می‌شود که پادشاهان اوروک به عنوان شوهر برگزیده او ادعای حکومت بر سومر را مطرح می‌کنند و همسر پادشاه می‌شود و نمایانگر تغییر سیاسی قدرت از زن به مرد، یعنی از قدرت خدایی به قدرت سلطنتی انسانی است.

به نظر می‌رسد یک جزئیات دیگر نیز با این الوهیت بخشی نقش همراه است. برای اینکه او بتواند نقش خود را به عنوان همسر اینانا بر عهده بگیرد، باید در میدان نبرد با موفقیت عمل کند. پیروزی او در آنجا، او را برای اینانا که در اصل الهه جنگ است، مطلوب می‌کند.

بنابراین، تغییر مذهب از دوره اکدی قدیم به اوروکی به این معنی است که قدرت به پادشاه منتقل می‌شود همانطور که در اتحاد فیزیکی پادشاه و اینانا نشان داده شده است. همه اینها را می‌گوییم تا نکته را برای شما روشن کنم. در این دنیای بسیار متمرکز کنونی، اتحاد جنسی پادشاه با کاهنه اعظم اینانا برای آوردن باروری به کل پادشاهی طراحی شده بود.

دلیل اینکه آنها می‌توانستند به این اتحاد فیزیکی برای انجام این کار اعتماد کنند این بود که پادشاه با پیروزی در یک نبرد مهم، عشق اینانا به او را به عنوان شریک جنسی‌اش نشان داده بود. می‌خواهم کمی این موضوع را برایتان روشن کنم، چون خیلی چیزها را در آنجا گفتم. آن زمان یک فرهنگ بسیار متمرکز وجود داشت.

در این فرهنگ متمرکز، پادشاه می‌توانست با یک پیوند جنسی که سالانه اتفاق می‌افتاد، باروری را برای کل سرزمین خود به ارمغان بیاورد. اما برای اینکه این امر به صورت سال به سال و پشت سر هم اتفاق بیفتد، پادشاه باید در یک نبرد بزرگ پیروز می‌شد. این دقیقاً همان چیزی است که در مورد ... اتفاق افتاد.

شهر اکد از یک تهاجم نجات یافت. این دقیقاً همان اتفاق است که برای شولگی افتاد. 20 سال اول حکومت 48 ساله او در نبرد گذشت.

بنابراین، چیزی که این به ما می‌گوید این است که این اتحاد جنسی به امری الهیاتی تبدیل شده بود ... برای ما خیلی عجیب است که در فرهنگ خود به رابطه جنسی و الهیات فکر کنیم، اما این اتحاد جنسی از نظر الهیاتی رویدادی عظیم در تقویم سال بود. ما فکر می‌کنیم که این موضوع خیلی زودتر شروع شده است، اما اکنون جایگاه پادشاه در آن در دوره اوروک متمرکز بوده است. پس چگونه می‌توانیم این را درک کنیم؟ و اینجا جایی است که می‌خواهم به هسته اصلی چگونگی درک ما از نحوه تفکر گذشتگان بپردازم، چگونگی درک ما از اینکه این طرز فکر هم اساساً متفاوت است و هم تقریباً مشابه با روشی است که ما امروزه می‌توانیم فکر کنیم.

چگونه می‌توان این را توضیح داد؟ در این فرهنگ عمیقاً متمرکز، دین اکنون در شخص پادشاه متمرکز شده بود. اما این [وضعیت] برای چه چیزی طراحی شده بود؟ چیزی که من به دانشجویانم می‌گویم این است که دین در دنیای باستان، برخلاف دین در دنیای ما، کاربردی بود. وقتی من و پگ به کلیسا می‌رویم، اغلب آنچه به دنبالش هستیم، یک برکت است.

آنچه که در تفکر ما به آن تعبیر می‌شود، لحظه‌ای از تعالی معنوی است. ما به دنبال احساسی از خدا هستیم که ما را متقاعد کند که خدا در کنار ماست. این عمیقاً زیبایی‌شناختی است.

احتمالاً بخشی از آن به ریشه‌های اروپایی ما برمی‌گردد. در اروپا، این کلیساهای جامع به عنوان شاهکارهای زیبایی‌شناسی ساخته می‌شدند. اگر بخواهیم از یک صفت معاصر استفاده کنیم، آنها تأثیر هسته‌ای داشتند.

وارد شدید و به کلیسای جامع خود رسیدید و برج کلیسای جامع چندین برابر بلندتر از هر جای دیگری در کشور بود. وارد شدید و سازه با طلا و هر چیز قابل تصویری که می‌توانست نیازهای زیبایی‌شناختی شما را برآورده کند، مزین شده بود. صدای گروه کر را شنیدید.

گروه کر حرفه‌ای بود، طوری طراحی شده بود که تقریباً به طور ماوراءالطبیعه، صدای الوهیت را طنین‌انداز کند. آیا می‌توانید آن صداها را گریزی را بشنوید، آن‌هایی که در این غارها طنین‌انداز می‌شوند، همه طوری، صحبت می‌کنند که انگار خدا با آنهاست؟ شاید فراموش کرده‌ایم که در ریشه‌های شیوه‌ی دین‌داری ما تجربه‌ی اروپایی احتمالاً چیزی بسیار قدیمی‌تر از اروپا را تکرار کرده است، و آن نیاز به تجربه‌ی زیبایی‌شناختی است. خب، من فکر می‌کنم انسان‌ها زیبایی‌شناسی را دوست دارند.

فکر می‌کنم ما حس معنوی را دوست داریم. اما در دنیای باستان، دین باید کاربردی می‌بود. بنابراین، مطمئن نیستیم که امروز چقدر وقت داریم تا از قدرت شنیداری شما فراتر بروم، اما چیزی که می‌خواهم به شما بگویم نکته‌ی مهمی است.

دین توسط گذشتگان طراحی شده بود تا کار کند، خلق کند، به ارمغان بیاورد. دقیقاً مثل دین در فرهنگ ما نیست. می‌دونی، من فردا قراره حقوق بگیرم.

چه از دانشگاه لیبرتی بیاید و چه از حساب تأمین اجتماعی‌ام، قرار است فیش حقوقی داشته باشم. در دنیای باستان، اوضاع این‌طور نبود. تمام دنیای آنها حول محور خطر می‌چرخید.

از روی اسکلت‌ها می‌دانیم که یک فرد معمولی ممکن است حتی به میانگین طول عمر خود هم نرسیده باشد، شاید حتی به ۵۰ سال هم نرسیده باشد. از روی اسکلت‌ها می‌دانیم که تقریباً نیمی از کودکانی که به دنیا می‌آمدند قبل از پنج سالگی فوت می‌کردند. آنها در جهانی زندگی می‌کردند که به نظر می‌رسید بیماری‌های محصولات کشاورزی همه‌گیر بوده، جایی که فاجعه می‌توانست رخ دهد، شاید به معنای باران زیاد یا کم، و جایی که به دلایلی کاملاً مبهم برای آنها، حیواناتشان ممکن بود بمیرند.

آنها در این دنیا زندگی می‌کردند که در آن ظاهراً فقط یک یا دو روز تا مرگ فاصله داشتند. انسان‌ها این مفهوم را که نمی‌توانید در مورد آن کاری انجام دهید دوست ندارند. بنابراین کاری که آنها انجام دادند این بود که به نام دین، وسیله‌ای برای خودشان ایجاد کردند که با آن تمام آن اضطرابی که توصیف کردم می‌توانست تحت کنترل باشد.

بنابراین، چیزی که آنها در دنیای خود نیاز داشتند، رفاه یا باروری بود. سعی کنید تصور کنید که یک کشاورز بودن چه وحشتی باید داشته باشد. می‌دانید، شما وسیله‌ای برای ذخیره غذای زیاد ندارید.

سعی کنید وحشت کاشت جو و یا گندم در مزرعه‌تان را تصور کنید، به خصوص در بین‌النهرین، زیرا خاک بیشتر و بیشتر شور می‌شد. آنها جو بیشتر و بیشتری کاشتند زیرا جو از گندم مقاوم‌تر است. سعی کنید وحشت کاشت همه اینها را تصور کنید.

دانه‌های را تمام کردی، و در نیمه فصل، به بیرون نگاه می‌کنی، و می‌بینی که تمام مزرعه‌ات زرد شده است یا شاید به بیرون نگاه می‌کنی، و می‌بینی که مزرعه‌ات زنده زنده خورده می‌شود، چون انبوهی از ملخ‌ها تازه از آنجا عبور کرده‌اند. ناگهان، به زبان عامیانه، [از خنده روده‌بر می‌شوی]

هیچ بانک غذایی وجود ندارد. هیچ جایی نیست که بتوانید برای تحویل گرفتن غذا به آنجا بروید. باید یک راه جادویی برای زنده ماندن پیدا کنید.

خب، گذشتگان با این موضوع روزانه زندگی می کردند. آنها باید باروری می کردند، وگرنه می مردند. اگر حیوانات آنها بچه نمی آوردند، در نهایت، حیوان می مرد.

و در نهایت، آنها می مردند. بنابراین چیزی که آنها به دنبالش بودند این بود که سعی کنند دین را در بخشیدن باروری و رفاه به آنها کاربردی کنند. حالا، من می خواهم فقط یک کلمه را اینجا استخراج کنم چون می دانم که در حال حاضر در آمریکا چیزی به نام انجیل رفاه داریم.

منظور ما از این حرف در فرهنگمان این است که ایمان به خدا می تواند شما را ثروتمند کند. اگر ایمان کافی داشته باشید، می توانید یک مرسدس بنز برانید. ما اینجا کلمه رفاه را اینگونه به کار نمی بریم.

رفاه در اینجا به این معنی بود که شاید حیوانات شما بیشتر از دیگران محصول بدهند یا اینکه محصول زیادی داشته باشید. اما این ثروت نیست. رفاه به این معنی است که شما قادر به زنده ماندن هستید.

دوم، حوزه طول عمر. اگر میانگین سن در جایی بین ۴۵ تا ۵۰ سال باشد، شما می خواهید بفهمید که چگونه می توان عمر طولانی تری داشت. به هر حال، می توانید به یک همسایه در اینجا نگاه کنید و این همسایه ممکن است ۶۵ سال داشته باشد.

با معیارهای باستانی، این غیرمعمول است. بنابراین، شما به آن نگاه می کنید و می گوید که همسایه من اینجا ببینید چند سال دارد. ما حتی با اطمینان نمی دانیم که آیا آنها سال های عمر خود را، چند سال، ثبت می کردند یا خیر.

اما فرض کنید او می دانست همسایه اش ۶۷ سال دارد. ممکن است به آن نگاه کند. البته، او می دید که نحوه تفکر ما در مورد همه چیز امروزه علمی است.

ما می گفتیم، خب، او ژن های خوبی دارد. یا اینکه از خودش مراقبت کرده است. خب، این جالب نیست.

او درست غذا می خورد؛ ورزش می کرد و از دامنه کوه ها بالا می رفت. ببینید، در دنیای آنها، آنها به این موضوع طوری نگاه می کردند که انگار خدایان به او عمر طولانی داده اند. بنابراین، این را تصور کنید، در حالی که در دنیای من، اگر بخواهید به درون روانم بروید، نه به آن شکلی که قرار است صحبت کنم، بلکه به درون روانم به شکلی که صحبت می کنم.

خب، من خودم را یک آدم بی عرضه می دانم. این منم. بنابراین، وقتی به رفاه خودم فکر می کنم، از نظر علمی فکر می کنم.

من خودم را به عنوان کسی تصور می کنم که ۲۰ پوند، شاید ۳۰ پوند وزن کم کرده است. من خودم را به عنوان کسی تصور می کنم که ورزش می کند یا انواع اتفاقات بد، دیر یا زود اتفاق خواهند افتاد. من به چیزهایی فکر می کنم که باید از آنها اجتناب کنم.

من سیگار نمی کشم. مواد مخدر مصرف نمی کنم. به چیزهایی فکر می کنم که باید از آنها دوری کنم.

می بینی چطور دارم به رفاهم فکر می کنم؟ من دارم به دسته بندی های مدرن فکر می کنم. وقتی به پزشک مراجعه می کنم، با اینکه خودم و همسرم پزشک مسیحی داریم، به پزشک مراجعه نمی کنم و نمی گویم، دکتر راز طول عمر خدا چیست؟ من به پزشک مراجعه می کنم و با اینکه او مسیحی است، به من می گوید درست غذا بخورم، ورزش کنم و برای ژن های خوب دعا کنم. نه، او این را نمی گوید.

می بینی چطور با خودم فکر می کنم؟ من کاملاً با خودم فکر می کنم. واقعاً باید این حقیقت را به خودم یادآوری کنم که ممکن است امروز در راه خانه در یک تصادف ماشین بمیرم. باید این را به خودم یادآوری کنم.

فکر می کنم کنترل اوضاع دست منه. خب بچه ها، اونا می دونستن که کنترل اوضاع دست اونا نیست. چه تفاوت شگفت انگیزی توی طرز فکرشون.

آنها می دانستند که کنترل اوضاع دست خودشان نیست، و بنابراین تصورشان ۱۰۰٪ معطوف به بهشت بود. یادتان هست آن ستاره را؟ آنها می دانستند که راز رفاه و طول عمر، خدایان هستند. خب؟ بنابراین مثلاً، برای آنها، من پزشکی را راهی برای رفاه می دانم، طبابت خوب.

آنها از منظر الوهیت فکر می کردند. می بینید، چیزی که ما به آن اشاره می کنیم این است که، ببخشید، در فرهنگ آنها، آنها رفاه و طول عمر و چیزهای خوب را کاملاً در قلمرو و حوزه خدایان می دانستند. بسیار خب؟ نمی توانم اغراق کنم که چقدر مهم است.

وقتی عهد عتیق را می خوانید، خدا اینگونه با آنها صحبت می کند: اگر قوانین مرا رعایت کنید، به شما محصولات خوبی می دهم، از محصولات شما در برابر بیماری های گیاهی محافظت می کنم و باران می بارانم. به عبارت دیگر، خدا در این دسته ها با آنها صحبت می کند.

جالبه که وقتی به عهد جدید می رسم، چیز زیادی از این نمی بینیم، اما در سراسر عهد عتیق این رو داریم خیلی خب؟ خب، چیزی که ما داریم بهش اشاره می کنیم این پدیده است که همه چیز از خدایان میاد، خوب یا بد. پس چیزی که باعث شد اونا با این پدیده سروکار داشته باشن، این پدیده ی علت و معلولیه.

این باعث شد که آنها به این پدیده مهم نتیجه بگیرند که برای هر معلولی، باید علتی وجود داشته باشد باشه؟ به عبارت دیگر، اگرچه ممکن است جایی در تفکرشان مفهومی را که من و شما در مورد آن می شناسیم، یعنی شانس، پذیرفته باشند، اما آنها به صورت علت و معلول فکر می کردند. بنابراین این برای آنها دین را ساخت. امیدوارم همه شما این را دنبال کنید زیرا نمی توانم به سوالات شما پاسخ دهم، اما این باعث شد که آنها دین را به عنوان چیزی کاربردی در نظر بگیرند زیرا دین می تواند علت را برای رسیدن به معلول مطلوب آزاد کند.

بنابراین، اثر مطلوب، رفاه، باروری و طول عمر است. دین می تواند آن علت را آزاد کند، و بنابراین نکته ی عظیم در مورد دین این است: علت چیست؟ آیا ما، به عنوان انسان، می توانیم به گونه ای عمل کنیم که بتوانیم علتی را ایجاد کنیم که معلول مطلوب را به وجود آورد؟ می بینید که این با دین در غرب در این دوره چقدر متفاوت است؟ عملکرد آن به گونه ای طراحی شده است که به طور فعال آنچه را که انسان ها نمی توانند به طور طبیعی به دست آورند، به وجود آورد. بنابراین، تمام کاری که دین باید انجام دهد این است که به این سوال پاسخ دهد، مارک، علت چیست؟ چه چیزی باعث می شود خدایان از طرف ما عمل کنند؟ چه چیزی باعث می شود خدایان از طرف ما عمل کنند؟ باید به یاد داشته باشید که در دنیای باستان تا آنجا که ما می دانیم، همه به یک شکل فکر می کردند. خدایان دمدی مزاج بودند. آنها به شما اهمیتی

نمی‌دادند، برایشان مهم نبود که بیمار باشید یا سالم، برایشان مهم نبود که گرسنه باشید یا سیر، خدایان دمدی مزاج بودند، آنها در سرزمین خدایان در آنجا زندگی می‌کردند.

بنابراین، در تفکر آنها، آنچه ما به دنبال آن هستیم، تلاش برای وادار کردن خدایان به پاسخگویی به نیازهای شما است و این واقعاً یک علامت سوال بود که هیچ پاسخ واحدی برای آن وجود نداشت. آنچه ما دیده‌ایم بخشی از پاسخ آنها این بود که یک مرد مقدس برای پادشاه وجود داشته باشد تا آنقدر مقدس باشد که فعالیت او بتواند اثر مطلوب را به همراه داشته باشد. بنابراین، این بخشی از چیزی است که ما دیده‌ایم جایگاه منحصر به فردی است که پادشاه می‌توانست داشته باشد، و اگر اجازه دهید بگویم، ما این را کمی در صفحات عهد عتیق می‌بینیم زیرا به وضوح مواردی داریم، به خصوص، فکر می‌کنم در سلطنت داوود، که داوود برخلاف خواست خدا سرشماری می‌کند و ۱۰۰۰۰ نفر می‌میرند.

داوود کارهای خوب انجام می‌دهد و خدا او را قادر می‌سازد تا دنیای خود را فتح کند. بنابراین، پادشاه، حتی در کتاب مقدس، مواردی وجود دارد که پادشاه می‌تواند بسته به اعمال خود، اتفاقات خوب یا بدی را رقم بزند. بنابراین، در اینجا بخشی از آنچه که ما تمام این مدت صرف آن کرده‌ایم تا به شما نشان دهیم که چگونه این تکامل پادشاهی را از کسی که بیشتر شبیه یک فرماندار است به کسی که یک خدای مجسم مانند شولگی است، می‌بینیم.

اتفاقی که افتاده این است که پادشاه، قرن به قرن، تمرکز بیشتری بر نحوه‌ی عملکرد دین داشته است، و بنابراین این پیوند جنسی بین پادشاه و ایشتر به کلید یا یکی از کلیدهای اصلی دین در رسیدن به هدفش تبدیل می‌شود. این همان جایی است که ما در دوران سلطنت شولگی در آن قرار داریم. پادشاه این موقعیت را به دست گرفته است.

حالا چیزهای دیگری هم هست که می‌توانم در این مورد به شما بگویم و مطمئن نیستم چقدر وقت داریم اما چیزی که می‌خواهیم در ادامه روی آن تمرکز کنیم پدیده‌ای است که ما آن را جادو می‌نامیم. وقتی از اصطلاح جادو استفاده می‌کنم، در دنیای زندگی می‌کنم که دیوید کاپرفیلد را به یاد می‌آورم. به افرادی فکر می‌کنم که با اجرای هودینی، با انجام کارهایی که به نظر می‌رسد قوانینی را که ما با آنها زندگی می‌کنیم، نقض می‌کنند، امرار معاش می‌کنند.

بیشتر ما می‌دانیم که هیچ چیز ماوراءالطبیعه وجود ندارد. بیشتر ما می‌دانیم که این یک حقه است. یک فریب بصری است، و ما از آن لذت می‌بریم چون خوب است.

خیلی خوب انجام شده. این به برداشت مدرن از این اصطلاحه. این برداشت قدیمی نیست.

آنچه ما در مورد درک باستانی می‌دانیم این است که آنها به تلاقی الهی و انسانی اعتقاد داشتند، زمانی که جادو می‌توانست رخ دهد. اما به یاد داشته باشید چیزی که ما به شما می‌گوییم این است که چگونه. این چگونه کار می‌کند؟ این سوال در مورد دین است که در جهان باستان نفوذ کرده است.

به ندرت، نمی‌گویم هرگز، اما به ندرت طوری طراحی شده بود که با وجود درونی زیبایی‌شناختی شما ارتباط برقرار کند. دین طوری طراحی شده بود که برای شما مفید باشد. بنابراین، این [موضوع]، البته، حتی امروز هم در اطراف ما وجود دارد.

و احتمالاً در سخنرانی بعدی‌مان بیشتر روی این موضوع کار خواهیم کرد. اما به زبان فرویدی، یک توتم جادویی وجود داشت. به عبارت دیگر، اگر توسط شخص مناسب و به روش مناسب انجام شود، جادو می‌تواند اتفاق بیفتد.

محققان گاهی اوقات از این به عنوان جادوی دلسوزانه یاد می‌کنند. جادوی دلسوزانه یک پدیده روانشناختی است که در آن مردم واقعاً معتقدند که نماینده‌ای از آنچه می‌خواهید اتفاق بیفتد، وقتی که به صورت جادویی به او اعطا شده باشد، می‌تواند باعث وقوع اتفاقات جادویی شود. چه کسی در بین مخاطبان ما هرگز در مورد جادوگری جادوی سیاه نشنیده است؟ به عنوان مثال، شما تصویری از آنچه می‌خواهید اتفاق بیفتد، اغلب مضر، ایجاد می‌کنید و سپس کلمات جادویی را روی تصویر می‌گویید و سپس تصویر را از بین می‌برید.

شاید سنجاق‌هایی را در آن فرو کنید یا شاید فقط آن را له کنید یا هر کار دیگری. این کار به طرز جادویی اثر دلخواه را ایجاد می‌کند. ما این را در همه جا مانند آفریقا و هائیتی می‌بینیم، جایی که این نوع پدیده حتی تا به امروز وجود دارد.

اما می‌توانم به شما بگویم که این در سراسر خاور نزدیک باستان نیز شناخته شده بود. چیزی که دین به آن نیاز داشت یک توتم جادویی بود و این جایی است که ما اکنون در تاریخ بشر در آن قرار داریم. پادشاه توتم جادویی است.

او نمونه‌ی زنده‌ای است که می‌تواند برای مردمش رفاه به ارمغان بیاورد. برای این نوع تمرکزگرای باید بهای گزافی پرداخت، زیرا در برهه‌ای از زمان، آشکار خواهد شد که پادشاه کارآمد نیست. گذشتگان، هر چه که بودند، احمق نبودند.

آنها می‌توانستند چیزها را به وضوح بخوانند و تا زمانی که پادشاه می‌توانست مردم خود را متقاعد کند که او به عنوان این عامل جادویی مؤثر است، آنها را در اختیار داشت. اما وقتی مشخص شد که این عامل کار نمی‌کند و آنها رفاه و غیره را تجربه نمی‌کنند، پادشاه اعتبار خود را از دست داد. بنابراین، ما جایگاه منحصر به فردی را که پادشاه در دین جهان باستان در این زمان داشت، داریم، اما این همچنین دریچه‌ای به دنیای اندیشه هر فردی است که در آن زمان زنده بوده است.

به طور جادویی، می‌توانستید خدایان را نزد خود بیاورید، و می‌توانستید از طریق یک توتم به سراغ آنها بروید. اما نمی‌توانم به اندازه کافی بر این نکته تأکید کنم که این کار کاربردی بود، تا جایی که من می‌بینم، به هیچ وجه مانند روشی که ما امروزه در دنیای مذهبی خود انجام می‌دهیم، نبود. بنابراین، در هر موردی که رویدادی رخ می‌داد، باید علتی وجود می‌داشت.

و بنابراین، ایده این بود که سعی کنیم بفهمیم علت چیست. اگر همسایه من اینجا محصول خوبی داشته و من نداشته‌ام، دلیلی وجود دارد. من باید بفهمم که آن چه چیزی ممکن است به ارمغان بیاورم.

بنابراین، بت‌پرستی در هسته خود چیست، و این احتمالاً آخرین فکری است که امروز یا حداقل در این سخنرانی مطرح خواهیم کرد، این است که انسان‌ها کنترل امور را در دست دارند. آنچه کتاب مقدس کاملاً روشن می‌کند این است که خدا کنترل امور را در دست دارد. اگر آنچه برای ما اتفاق افتاده نامطلوب یا ظاهراً بد باشد، این می‌تواند نتایج نگران‌کننده‌ای برای ما به همراه داشته باشد.

اما کاری که خدا می‌کند این است که در واقع به ما می‌گوید، من عامل علت هستم. اساساً چیزی که بت‌پرستی می‌گوید این است که شما، به عنوان یک انسان، کنترل خدایان را در دست دارید. این، به نظر من، واقعاً عمیق است.

بت‌پرستی می‌گوید شما خدایان را کنترل می‌کنید، زیرا می‌توانید آنها را دستکاری کنید تا کاری را که می‌خواهید انجام دهند. فقط باید بدانید که خدا چه می‌خواهد. چگونه می‌توان خدا را راضی کرد؟ چگونه می‌توان خدا را خرید؟ چگونه می‌توان خدا را عصبانی کرد؟ چه ... می‌دانید ... بنابراین، در بت‌پرستی، کلمات کلیدی مانند کنترل، دستکاری و جادو داریم.

و بنابراین، در بت‌پرستی، در اندیشه بت‌پرستی، می‌توانید خدایان را دستکاری کنید و بنابراین نتیجه را کنترل کنید. در اندیشه مسیحی، آنچه می‌بینیم این است که خدا منبع همه خوبی‌ها است و تنها با اطاعت و اعتماد می‌توانیم نعمت او را دریافت کنیم. بنابراین، به نظر من، این یکی از مسائل اصلی است که در دین بت‌پرستی با آن سر و کار داریم.

با شروع سخنرانی بعدی‌مان، سه دقیقه برای گرم کردن این حوزه موضوعی وقت می‌گذاریم و سپس به چند مثال دیگر از چگونگی کارکرد این موضوع در فرهنگ‌ها و اندیشه‌های معاصر می‌پردازیم. اما شاید این پایان خوبی برای این سخنرانی به نظر برسد. از توجه شما بسیار سپاسگزارم.

من دکتر دان فاولر هستم و در حال تدریس در مورد پیشینه‌های عهد عتیق. این جلسه ۵، فلسفه دینی بت‌پرستی است.